

بازخوانی دال‌های مفهومی انقلاب اسلامی در اندیشه قرآنی آیت الله خامنه‌ای با تمرکز بر عدالت و آزادی

مجید داودی جوقنانی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی، به مثابه یک کلان‌منظومه تمدنی، بر مفاهیمی چون عدالت و آزادی استوار است؛ مفاهیمی که همواره نقش هویت‌ساز در جامعه داشته‌اند؛ اما در دهه‌های اخیر، تحولات گسترده‌ای چون جنگ شناختی، شبکه‌های اجتماعی، و شکاف نسلی، به فرسایش معنایی این مفاهیم در میان نسل جدید انجامیده است. برای نمونه، در گفتمان رایج برخی جوانان، آزادی صرفاً به رفع محدودیت‌های فردی فروکاسته شده و عدالت، تنها در قالب نارضایتی از توزیع منابع اقتصادی فهم می‌شود. بررسی چرایی این تلقی مسئله اصلی این پژوهش است. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از تلفیق تحلیل گفتمان انتقادی و هرمنوتیک دینی، تلاش دارد تلقی ایجابی و تمدنی از عدالت و آزادی را بر اساس منظومه فکری قرآنی مقام معظم رهبری ترسیم کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که بازتعریف این مفاهیم در افق جهان‌بینی توحیدی، ضمن بازسازی مشروعیت معنوی و انسجام فکری در سطح داخلی، زمینه‌ساز ارائه بدیلی معرفتی در سطح جهانی نیز هست. این گذار از نگاه سلبی به خوانشی سازنده، می‌تواند به بازیابی اعتماد نسل جدید، تقویت همبستگی اجتماعی، و تسریع در روند تحقق تمدن نوین اسلامی بینجامد.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، قرآن مجید، تحلیل گفتمان انتقادی، آزادی، عدالت.

^۱. کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران. davoodimajid@chmail.ir

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران را باید کنشی اجتماعی و سیاسی در اعتراض به گفتمان مسلط شوونیسم ایرانی و شبه‌مدرنیسم غربی دانست؛ رخدادی که در بستر اصطکاک میان گفتمان مشابهت با غرب و پادگفتمان‌های اصالت‌جویانه شکل گرفت و با شگفتی، معادلات منطقه‌ای و جهانی را دگرگون ساخت (بشارتی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). این انقلاب، الگویی بدیل برای نظم جهانی ارائه داد و به واسطه ویژگی‌هایی چون مردمی‌بودن، اتکای عمیق به باورهای دینی، و رهبری برخاسته از سنت اجتهادی، از سایر انقلاب‌های مدرن متمایز شد.

انقلاب اسلامی با تکیه بر قرآن و معارف اسلامی، دین را از حاشیه به متن جامعه بازگرداند و آن را به نیرویی هویت‌ساز، انسجام‌بخش و تمدن‌پرداز بدل کرد (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۷۶)؛ بدیلی معنوی در برابر عقلانیت ابزاری و نظم سکولار مسلط. این انقلاب، نقطه‌ی گذار از تجربه‌های ناکام گذشته به سوی روایتی نو از هستی، سبک زندگی، و نظم سیاسی - اجتماعی بود؛ روایتی برخاسته از معرفت توحیدی و سنت الهی که مستقل از الگوهای مدرن معنا می‌یافت.

در این میان، رسالت تمدن‌سازی انقلاب اسلامی، وجهی راهبردی اما کمتر تبیین‌شده از آن به‌شمار می‌رود؛ رسالتی که ریشه در هویت دینی ایران دارد و در عین حال، پاسخی فعال به عقب‌ماندگی تاریخی جهان اسلام به‌شمار می‌آید.

با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولات نسلی و گسترش گفتمان‌های رقیب با محوریت فردگرایی، مصرف‌گرایی و مشارکت‌طلبی، به تضعیف نفوذ معنایی گفتمان دینی - انقلابی در میان نسل‌های جدید منجر شده است. این گسست گفتمانی، نشانگر محدودیت روایت رسمی در بازتولید پیوندهای مفهومی مؤثر و کارآمد است؛ به گونه‌ای که اتکا به سازوکارهای قهری، نه تنها در ایجاد همبستگی اجتماعی ناکام مانده، بلکه بعضاً زمینه‌ساز تعمیق شکاف‌های اجتماعی نیز شده است. از این رو، تداوم و پویایی گفتمان انقلاب اسلامی مستلزم بازتعریف دال‌های بنیادینی همچون عدالت و آزادی، در قالب‌هایی معنادار، نسل‌پذیر و تحول‌محور است (رضائی جعفری، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

بر این اساس، مسئله محوری پژوهش حاضر آن است که در چارچوب تحولات گفتمانی و نسلی معاصر، چگونه می‌توان دال‌های عدالت و آزادی را در گفتمان انقلاب اسلامی بازخوانی و بازتفسیر نمود؛ به نحوی که ظرفیت‌های معنابخش، اقناعی و تمدنی این گفتمان حفظ و تقویت شود.

این مقاله تلاشی است در جهت تبیین نسبت میان «حقیقت» و «بازنمایی» و واکاوی امکان استمرار گفتمان انقلاب اسلامی در مواجهه با تحولات نسلی، با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی؛ آموزه‌هایی که در آن، «حق» در پیوند با «بینه» (ظهور حقیقت در زبان وحی) و «جهاد تبیینی» (کنش اقناعی و آگاهانه در عرصه عمومی) معنا می‌یابد: «قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» و «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا».

• مبانی تحقیق

این تحقیق بر پیوند سه حوزه معرفتی کلیدی استوار است: معرفت‌شناسی اسلامی مبتنی بر قرآن؛ نظریه گفتمان در سنت پساساختارگرایی انتقادی و در نهایت منظومه فکری - قرآنی رهبری به‌عنوان منبع بازنگری اصول گفتمان.

در حوزه معرفت‌شناسی اسلامی، شناخت فراتر از عقلانیت صرف یا تجربه‌گرایی مدرن است و با هدایت الهی، ایمان و تقوا پیوند دارد. حقیقت، در نگاه قرآنی، واقعیتی متعالی است که در بستر وحی معنا می‌یابد و به زندگی جهت می‌بخشد. این رویکرد زمینه بازتعریف مفاهیم اساسی را در چارچوب الهی و تمدنی فراهم می‌کند. از منظر نظریه گفتمان، با بهره‌گیری از مفاهیم لاکلائو و موفه، گفتمان انقلاب به مثابه نظم معنایی غالب معرفی می‌شود که با مفصل‌بندی دال‌های اساسی، هویتی تمدنی می‌سازد. با این حال، این نظم در معرض رقابت و بحران قرار دارد که تغییرات ذهنی نسل جدید آن را نشان می‌دهد. در سطح بومی و دینی، چارچوب بر منظومه فکری رهبری مبتنی است؛ منظومه‌ای که قرآن را نه تنها متن دینی، بلکه نظام معنابخش اجتماعی و نقشه راه تمدنی می‌داند. بازتولید اصول انقلاب، رسالتی معرفت‌شناختی و ایمانی است (هاشمیان، ۱۴۰۳: ۲۸۵).

بدین ترتیب، الگوی سه‌سطحی تحقیق، امکان تحلیل بحران معنایی گفتمان انقلاب و ارائه راهبرد بازآرایی نسلی مفاهیم را فراهم می‌کند؛ راهبردی که بر بازخوانی و مفصل‌بندی مجدد عدالت و آزادی در مواجهه با تحولات اجتماعی تکیه دارد.

جدول شماره یک: مدل مفهومی تحقیق در سه سطح نظری			
سطح نظری	منابع مفهومی	گزاره‌های کلیدی	کارکرد در تحقیق
معرفت‌شناسی اسلامی (قرآن‌محور)	آیات قرآن کریم	معرفت وابسته به هدایت الهی و مرتبط با تقوا و وحی است؛ حقیقت فراتجربی و غایت‌مدار است؛ دال‌هایی شناور در چارچوبی الهی و وجودی بازتعریف می‌شوند.	بنیان هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تحقیق برای بازتعریف اصول انقلاب
نظریه گفتمان (پساساختارگرایی انتقادی)	نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، تحلیل گفتمان انتقادی	معنا محصول مفصل‌بندی دال‌ها در ساختارهای قدرت است؛ گفتمان انقلاب به مثابه پروژه هژمونیک با دال‌هایی مثل هویت اسلامی-انقلابی، عدالت و آزادی	تحلیل وضعیت بحرانی کنونی گفتمان انقلاب در برابر گفتمان‌های رقیب
جهان‌بینی قرآنی رهبری	بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی کتاب طرح کلی اندیشه‌های اسلامی در قرآن	انقلاب اسلامی به مثابه گفتمان معنوی - تمدنی با رسالت استمرار نبوت در تاریخ؛ ضرورت بازخوانی اصول انقلاب با زبان امروز در چارچوب وحی و قرآن	ارائه راه‌حل نظری بومی برای عبور از بحران معنا و تجلی اصول گفتمانی انقلاب

• پیشینه تحقیق

بازشناسی نظام معنایی انقلاب اسلامی طی چهار دهه گذشته مورد توجه گسترده علوم انسانی، به‌ویژه علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی بوده است. در ادبیات این حوزه سه جریان اصلی قابل تمایز است: نخست، آثاری که مبانی نظری و هویتی گفتمان انقلاب را بررسی کرده‌اند؛ مانند پژوهش‌های افروغ (۱۳۸۷) درباره تضاد انقلاب با نظم سلطه جهانی و مقاله موسی نجفی (۱۳۸۹) در تحلیل ریشه‌های تمدنی انقلاب اسلامی. این مطالعات عمدتاً بر تقابل تمدنی متمرکزند و به پویایی درونی و ضرورت بازتولید معنایی در نسل‌ها و رسانه‌های نوین کمتر پرداخته‌اند.

جریان دوم، مطالعات مرتبط با اندیشه رهبری و نظام‌سازی اسلامی است؛ مانند آثار مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۴۰۰) که مفاهیمی چون «تمدن نوین اسلامی» و «جهاد تبیین» را به‌عنوان ارکان بازآرایی گفتمان مطرح کرده‌اند، اما تحلیل نظام‌مند اصول گفتمان بر پایه دستگاه معرفتی قرآنی رهبری هنوز نیازمند پژوهش عمیق است.

جریان سوم، پژوهش‌های جامعه‌شناسی فرهنگی و ارتباطات است که به فاصله گفتمانی نسل جدید با گفتمان رسمی و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن توجه دارد؛ از جمله مطالعات فرقانی و همکاران (۱۳۹۷) و محمدی و همکاران (۱۴۰۱) درباره نقش شبکه‌های اجتماعی در تغییر سبک زندگی جوانان و شکل‌گیری هویت‌های مدرن متعارض با گفتمان رسمی. به گفته میرمحمدی (۱۳۹۴)، استمرار این گسست ممکن است به مداخلات قهری و تضعیف مشروعیت نظام سیاسی بینجامد.

با وجود این پیشینه، پژوهشی که با رویکرد کیفی - تفسیری بیانات رهبری و محوریت آیات قرآن، سازوکارهای معرفت‌شناختی بازتولید اصول گفتمان را بررسی کند، کم است. این تحقیق با تلفیق نظریه گفتمان پساساختارگرا و هستی‌شناسی قرآنی، و تمرکز بر مفصل‌بندی دال‌های قرآنی در گفتمان رهبری به‌ویژه در بیانیه گام دوم و کتاب «طرح کلی اندیشه‌های اسلامی در قرآن»، روشی نوین برای بازآرایی معنایی دال‌های عدالت و آزادی در تحولات نسلی ارائه می‌دهد.

از گسل گفتمانی تا ضرورت بازسازی معنایی انقلاب

در هر منظومه گفتمانی، گاه پیوند میان زبان، تجربه و هویت دچار شکاف می‌شود؛ زمانی که واژگان معنا و طنین خود را از دست می‌دهند و دال‌های محوری از جایگاه تاریخی خود فاصله می‌گیرند.

انقلاب اسلامی نیز امروز با چنین بزنگاه وجودی روبه‌رو است؛ جایی که چرخش‌های معنایی نشانگر بحران در ساختار دلالتی آن است. این بحران صرفاً به دلیل مواجهه با گفتمان‌های رقیب نیست، بلکه ناشی از ضعف در بازتولید زبانی، تفسیری و زیبایی‌شناختی مفاهیم قدسی در نسبت با زیست‌جهان نوین است (رضائی جعفری، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

این بخش، لایه‌های بحران را روشن کرده، نشانه‌های گسل را نظریه‌پردازی و ضرورت بازسازی دال‌های گفتمان را به‌عنوان شرط لازم برای تداوم تمدنی آن تبیین می‌کند.

۱. از انسجام تا انقطاع: ظهور گسل گفتمانی^۱ در سپهر انقلاب

نظام‌های معنایی نه تنها در بستر تحولات تاریخی، اجتماعی شکل می‌گیرند، بلکه همواره در معرض تغییر نیز هستند. تثبیت این نظام‌ها معمولاً از طریق دال‌های اساسی و دال‌های شناور هویت‌بخش صورت می‌پذیرد، اما پایداری آن‌ها قطعی نیست؛ زیرا هر گفتمانی، به لحاظ تاریخی، اقتضایی و سیاسی است و رابطه میان دال و مدلول در آن سیال و وابسته به زمینه کاربرد است (رضائی جعفری، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

1. Discursive Faultline

به همین دلیل، گفتمان انقلاب نیز محصول شرایط تاریخی خاصی است که در تعامل مستمر با تحولات محیطی، دچار بازخوانی در لایه‌های معنایی خود می‌شود. از نگاه رهبر: «مسئله‌ی جمهوری اسلامی، مسئله‌ی بازتولید معارف والای اسلامی است، تا مسلمان‌ها احساس هویت و شخصیت اسلامی کنند، با تعالیم اسلام که نجات‌بخش بشریت است، آشنا شوند؛ بدانند این معنایش چیست که خداوند متعال می‌فرماید: پیغمبر را فرستادیم" و یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم"» (۱۳۸۹/۰۸/۰۳)؛

با این حال، تحولات نسلی، هجمه رسانه‌ای و تغییر سبک زندگی موجب فاصله‌گیری مفاهیم بنیادین از معنا و کارکرد اصلی خود شده است؛ پدیده‌ای که در قرآن با «يُحَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (مائده: ۱۳) توصیف شده است. این وضعیت موجب گسل‌های معنایی شده که انسجام فکری گفتمان را به چالش می‌کشد.

رهبری با درک این خطر، بر بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور تأکید کرده و راه برون‌رفت از این وضعیت را در حرکت از اجمال به تفصیل، از طریق تقویت جنبش نرم‌افزاری، بر پایه قرآن و عقلانیت و حیانی دانسته‌اند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) (۱۴۰۰/۰۶/۰۶). از این منظر، این گسل‌ها نه نشانه‌ی شکست، بلکه هشدار برای تحلیل مستمر اصول گفتمان در پرتو هدایت و حیانی، مقابله با تحجر، و تعمیق پیوند معنوی با حکمت قرآنی هستند.

مواجهه با فاعلان معنایی در سطوح نهادی و میدانی و احیای دلالت‌های اصیل انقلاب، از موضوعات کلیدی این تحقیق خواهد بود.

۲. نیروهای تحول‌ساز در برهم‌زدن تعادل نظام معنایی انقلاب: مطالعه‌ای در چهار

عرصه کلیدی

در سال‌های اخیر، برخی تحولات در ایران نقش مهمی در بازتعریف رابطه نسل جدید با گفتمان انقلاب ایفا کرده‌اند. این تحولات، نه تنها ابزارهای تکنولوژیک یا نهادهای اجتماعی، بلکه حاملان زبان‌ها و الگوهای زیستی نو و متفاوت هستند که چرخش‌های معرفتی در فهم عمومی مفاهیم بنیادین ایجاد کرده‌اند.

تحلیل‌های رهبری حاکی از آگاهی عمیق نسبت به وضعیت «پساگفتمانی» است؛ وضعیتی که گفتمان انقلاب دیگر روایت تثبیت‌شده نیست، بلکه در معرض تفسیرهای متکثر قرار گرفته است. در این چارچوب، چهار مصداق برجسته از نیروهای تحول‌ساز که در بیانات رهبری نیز مورد توجه قرار گرفته، قابل ذکر است:

۲،۱ دانشگاه‌ها: از مرجعیت دانشی تا تعلیق گفتمان انقلاب

دانشگاه، از دید رهبری، صرفاً نهادی آموزشی یا پژوهشی نیست، بلکه یکی از کانون‌های اصلی تولید و بازتولید معنا و مهندسی ادراکات در جامعه است. از این منظر، دانشگاه نقش بنیادینی در تثبیت هویت معرفتی و فرهنگی جامعه و گفتمان‌سازی در سپهر عمومی ایفا می‌کند.

با این حال، بخش عمده‌ای از علوم انسانی رایج در نظام آموزش عالی ایران، متأثر از مبانی سکولار و لیبرال غربی است؛ نظام دانایی که با جهان‌بینی توحیدی و اصول گفتمان انقلاب ناسازگار است. این تعارض معرفتی، خود را در بازنمایی مفاهیم کلیدی چون عدالت آشکار می‌سازد؛ جایی که عدالت به جای آن‌که در چارچوب عقلانیت و حیانی فهم شود، در قالب نظریه‌هایی نظیر برابری توزیعی یا نئومارکسیسم تعریف می‌گردد (هاشمیان، ۱۴۰۳، ص

۲۹۰). به همین سان، مفهوم حقوق بشر نیز به عنوان جلوه‌ای عینی از عدالت معمولاً در پرتو اعلامیه جهانی و روایات لیبرالی از حق، به دانشجویان عرضه می‌شود؛ روایتی که حق را برخاسته از اراده فردی یا توافق اجتماعی می‌داند و از مرجعیت وحیانی تهی است. در حالی که قرآن، کرامت ذاتی انسان را منشأ حقوق می‌داند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و حق را در پیوندی بنیادین با تکلیف الهی تعریف می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ...» (انسان: ۳). از منظر رهبری، این واگرایی معرفتی، پیامد غفلت از تولید علم نافع مأخوذ از مبانی اسلامی پذیرش انفعالی نظریه‌های بیگانه است؛ خطری که به‌روشنی مورد هشدار ایشان قرار گرفته است (۱۳۹۸/۰۳/۰۸). خلأ یک دستگاه نظری بدیل اسلامی-قرآنی در آموزش عالی، موجب شده است تا گفتمان انقلاب، در مواجهه با گفتمان مسلط دانشگاهی، در موضع انفعال باقی بماند. این در حالی است که دانشگاه، با دربرگرفتن سه رکن اصلی استاد، دانشجو و کارمند، یکی از ستون‌های تمدن‌ساز هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. از این رو، بازیابی مرجعیت معرفتی انقلاب، مستلزم بازسازی انقلابی دانشگاه‌ها و اولویت‌بخشی به تولید علم بر مبنای مبانی اسلامی در نظام آموزش عالی است.

۲،۲ نظام آموزش عمومی به‌مثابه نهاد انتقال گفتمان و نهاد تربیت تمدنی

نظام آموزش عمومی، شامل مدارس، حوزه‌های علمیه و کتب درسی، نقش کلیدی در شکل‌دهی ذهنیت اجتماعی و بازتولید گفتمان رسمی انقلاب دارد. این نهادها می‌توانند بستر تعمیق فهم انتقادی و ارتقای معرفت نسبت به مبانی انقلاب باشند، اما در عمل غالباً به ابزار انتقال یک‌طرفه مفاهیم و روایت‌های رسمی تبدیل شده‌اند و فرصتی برای گفت‌وگو و مواجهه نقادانه فراهم نمی‌کنند. چالش اصلی، رویکرد انفعالی نظام آموزشی است که دانش‌آموزان و طلاب را بیشتر مخاطب بسته‌ای از مفاهیم خطابه‌ای قرار می‌دهد تا مشارکت فعال در فهم و بازتولید آن‌ها در شرایط معاصر. در نتیجه، این نظام گاه مفاهیم بنیادین انقلاب را به شعارهایی کم‌عمق و فاقد پشتوانه تحلیلی تقلیل می‌دهد. از دید رهبری، آموزش عمومی نباید صرفاً انتقال محفوظات باشد، بلکه باید بستری برای تربیت انسان مؤمن و اندیشمند فراهم آورد:

«در دانشگاه فرهنگیان، هم مواد درسی و محتوای دروس مهم است، هم اساتید مهم‌اند، بنا است ما چه کسی را، چه جور آدمی را تربیت کنیم و بفرستیم سراغ بچه‌های مردم که بروند آن‌ها را بسازند و تولید انسان بزرگ بکنند؟ این خیلی مهم است...» (۱۳۹۴/۱۲/۱۶).

در این چارچوب، رهبری چند محور تحلیلی را برجسته می‌کنند که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۲،۲،۱ فقدان پیوند معنادار میان محتوا و هویت انقلابی

رهبری نسبت به نبود جهت‌گیری هویتی در محتوای کتاب‌های درسی هشدار داده‌اند: «یکی از چیزهایی که در این متون باید حتماً مورد توجه قرار بگیرد این است که پیام‌های انقلاب و معارف انقلاب در این متون باید گنجانده شود. در کتاب‌های درسی ما روح وجود ندارد؛ روح آزادی، روح عزت ملی، روح عدالت، این‌ها باید در کتاب‌ها بیاید...» (۱۳۹۸/۰۲/۱۱).

این بیانات نشان می‌دهد که گفتمان انقلاب، به‌رغم ریشه در مقاومت تاریخی ملت ایران، هنوز در محتواهای رسمی آموزش عمومی به شکلی ایجابی و مؤثر جای نیافته و اغلب به صورت سطحی و شعارگونه از زندگی دانش‌آموزان جدا شده است. این نیاز تمدنی با آموزه‌های قرآنی همچون آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ» (آل عمران: ۱۵۴) که بر استقامت در برابر دشمن تأکید دارد، همخوانی دارد.

۲،۲،۲) ضعف در تربیت تفکر انتقادی و نهادسازی تمدنی

یکی از چالش‌های اساسی نظام آموزش عمومی، غفلت از پرورش تفکر انتقادی و تربیت شخصیت انقلابی در دانش‌آموزان و طلاب است. از دید رهبری، آموزش بدون تربیت، به انسان‌سازی و تحقق اهداف تمدنی انقلاب منجر نمی‌شود. ایشان تصریح می‌کنند: «بدون نیروی جوان مؤمن پُرانگیزه‌ی پُرتوان، این بار سنگین جمهوری اسلامی پیش نخواهد رفت... دنبال تربیت نسلی باشید که مؤمن، پُرانگیزه، باهوش، مبتکر، با فکر و متعهد باشد؛ این با آموزش صرف به‌دست نمی‌آید» (۱۴۰۱/۰۲/۲۶).

از منظر فوق، حضور معلمان متعهد، طراحی تربیت‌محور برنامه‌های درسی و تقویت فضای گفت‌وگو و اندیشه‌ورزی، عناصر کلیدی در بازتولید گفتمان انقلاب‌اند. این نگاه، با آموزه‌های قرآنی نیز هم‌راستا است؛ چنان‌که در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (زمر: ۹) بر نقش خردورزی در تربیت انسان تأکید شده است.

رهبری، مدرسه و حوزه علمیه را فراتر از نهاد آموزشی، به‌مثابه رکن نهاد تمدنی اسلام معرفی می‌کنند (۱۴۰۱/۰۹/۱۵). اگر این نهادها به انتقال منفعلانه داده‌ها یا الگوبرداری از الگوهای غربی محدود شوند، به‌جای نهادسازی، موجب رکود فرهنگی خواهند شد. در این راستا، رهبری بر زنده‌کردن هویت ایرانی-اسلامی در کودکان تأکید می‌ورزند: «انتظار از مدارس این است که احساس هویت ایرانی، اسلامی و شخصیت ملی را در کودکان زنده کنند...» (۱۴۰۲/۰۲/۱۲).

حوزه‌های علمیه نیز باید از نقش سنتی فراتر رفته و مأموریت تربیت فقیهان تمدن‌ساز و اندیشه‌ورزان راهبردی را بر عهده گیرند؛ کسانی که قادر باشند اسلام را در ابعاد مختلف حکمرانی به‌صورت نظام‌مند تبیین کنند. این انتظار در بیان رهبری نیز قابل رهگیری است: «حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، فکر، کتاب، مطلب، مبلغ، مدرس، محقق، سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد» (۱۳۷۰/۱۱/۳۰) در غیر این صورت، این نهادها به حافظان منفعل سنت بدل شده، از صحنه تمدن‌سازی خارج خواهند شد.

۲،۳) فضای سایبر و شبکه‌های اجتماعی؛ از تعلیق مرجعیت تا واپاشی نمادهای انقلابی

در عصر معاصر، فضای سایبر و شبکه‌های اجتماعی صرفاً ابزار انتقال محتوا نیستند، بلکه بسترهایی برای بازمهندسی دلالت‌های اجتماعی‌اند. در این بستر، مفاهیم انقلاب نیز از تحریف و تقلیل در امان نمانده‌اند و در قالب بازتفسیرهایی فردگرایانه، هیجانی و مصرف‌محور بازنمایی می‌شوند؛ امری که با بنیان‌های معرفتی انقلاب ناهم‌ساز است.

آیت الله خامنه‌ای با هشدار نسبت به تغییر در «ادراکات عمومی»، تصریح می‌کند: «ضلع دیگر توطئه‌ی دشمن تصویرسازی غلط و وارونه‌نمایی حقایق است...» (۱۳۹۷/۰۷/۱۲).

به عبارت دیگر نظام‌های الگوریتمی حاکم بر شبکه‌های اجتماعی که بر اساس نظریه‌هایی همچون «اقتصاد توجه» و «سیستم‌های اجتماعی دیجیتال» طراحی شده‌اند عموماً محتوای کوتاه، هیجانی و فوری را در اولویت قرار می‌دهند. این ساختار نه تنها زمینه‌ساز زوال نمادهای معرفتی انقلاب می‌شود، بلکه در درازمدت موجب شکل‌گیری شکاف میان گفتمان انقلاب و ادراک نسلی از آن خواهد شد؛ نسلی که اگرچه با واژگان انقلابی آشناست، اما فاقد درک منسجم از بستر معنایی آن‌ها است.

در چنین فضایی، نمادهای گفتمان انقلاب در معرض «تعلیق دلالت» قرار می‌گیرند؛ وضعیتی که در آن، نشانه‌ها حضور دارند، اما معنای اصیل آن‌ها دچار انقطاع یا تحریف می‌شود. اگر گفتمان انقلاب نتواند در این میدان به بازتولید معنای خلاقانه و رسانه‌محور دست یابد، خطر گسست معنایی و فرسایش سرمایه نمادین انقلاب در حافظه فرهنگی جامعه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۲،۴ خیزش‌های اجتماعی اخیر: تغییر پارادایم در زبان مطالبات در اعتراض ۹۶ تا ۱۴۰۱

خیزش‌های اجتماعی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ را نمی‌توان صرفاً به‌مثابه واکنش‌هایی پراکنده به شرایط اقتصادی یا تصمیمات حکمرانی تحلیل کرد. این رخدادها، از نشانه‌های ظهور نوعی تحول در زبان مطالبات حکایت دارند. رهبری در مواضع خود، ضمن به‌رسمیت شناختن حق اعتراض، نسبت به خطر مصادره مطالبات اجتماعی توسط جریان‌های معارض هشدار داده‌اند؛ امری که تنها ناظر به امنیت سیاسی نیست، بلکه از دگرگونی در افق تفسیری جامعه نسبت به مفاهیم بنیادی انقلاب حکایت دارد.

در این میان، تغییر محسوس در چارچوب‌های مفهومی مطرح در اعتراضات، نشانه‌ای از جابجایی پارادایمی در نظام دلالتی مطالبات است. این جابجایی، برخلاف برداشت‌های سطحی، صرفاً ناشی از نفوذ رسانه‌ها یا جنگ روایت‌ها نیست، بلکه ریشه در دگرگونی تجربه زیسته نسل جدید و فاصله گرفتن آن‌ها از زبان و الگوهای گفتمانی رسمی دارد. از همین منظر است که می‌توان از نوعی گسل میان ساختار رسمی گفتمان انقلاب و ادراکات اجتماعی نوظهور سخن گفت. بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه جوانان، انقلاب را عمدتاً در قالب کنش‌گری سیاسی قدرت مستقر درک می‌کنند، نه به‌مثابه یک نظام معنابخش تاریخی. به عبارت دیگر، هنگامی که روایت رسمی از گفتمان انقلاب، بیش از آن‌که از منظری تمدنی بازتولید شود، در سطح گفتمان سیاست‌گذاری روزمره باقی بماند، دیگر ظرفیت لازم برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و بحران‌های معنا در جامعه را نخواهد داشت. در نتیجه، خیزش‌های اخیر را باید هشداری نسبت به تغییر زبان مفاهیم در سپهر اجتماعی تلقی کرد.

یکی از شاخص‌های بارز این دگرگونی، تغییر ماهوی در زبان شعارهای اعتراضی است که بازتاب‌دهنده تحول پارادایمی در ادبیات مطالبه‌گری اجتماعی است. زبان شعارها دیگر صرفاً ناظر به مطالبات اقتصادی یا سیاسی به‌صورت تک‌بعدی نیست، بلکه ترکیبی از نگرانی‌های معیشتی، هویت فرهنگی، عدالت اجتماعی و نقد ساختارهای قدرت و نمادهای رسمی را در خود جای داده است. شعارها از زبانی رسمی، کلیشه‌ای فاصله گرفته‌اند و به زبانی نمادین، گاه طنزآمیز، گاه تلخ و کنشگر تبدیل شده‌اند که ضمن کنشگری مستقیم، حامل پیام‌های پیچیده و چندلایه‌اند.

۳. افول نظام نمادین در بازنمایی گفتمان انقلاب

در چارچوب تحلیل گفتمانی، هیچ منظومه‌ی فکری بدون اتکاء به نظامی نمادین، قادر به هژمونیک‌شدن در سپهر عمومی نیست. در همین موقعیت، آیت الله خامنه‌ای صراحتاً بیان می‌دارند: «هنر اگر با روح دیانت همراه شود، عالی‌ترین وسیله‌ی تبلیغ ارزش‌های اسلامی و انسانی است» (۱۳۸۷/۰۲/۱۸) یا «انقلاب و حماسه پرشور دفاع مقدس، می‌تواند به عنوان منابعی بسیار غنی، دستمایه تولید آثار هنری قوی و برجسته قرار گیرد» (۱۳۸۱/۱۰/۰۳) و یا «هنر، زبان رسایی برای همه موضوعات و به خصوص موضوعات پیچیده‌ای مثل انقلاب است» (۱۳۷۷/۱۱/۱۳). نمونه‌ی بارز تحقق این رویکرد را می‌توان در آغاز انقلاب مشاهده کرد به شیوه‌ای که، هنر انقلابی با بهره‌گیری از نشانه‌هایی چون شهادت، شجاعت، آزادی، عدالت و آرمان‌گرایی، توانست زبانی نمادین شکل دهد که از یک‌سو ریشه در سنت‌های فرهنگی-دینی (عاشورا) داشت و از سوی دیگر، با تخیل جمعی انقلابی هم‌افق می‌شد. این زبان، نه تنها حامل سرمایه‌ی اجتماعی بود، بلکه به شکل‌گیری مشروعیت معنایی برای نظام سیاسی نوپدید نیز یاری رساند.

با این حال، این نظام نمادین به‌ویژه از دهه‌ی ۱۳۹۰ به بعد، دچار افول شد. از یک‌سو، ورود ایران به عصر انقلاب اطلاعاتی و دگرگونی‌های فناورانه همچون فراگیر شدن پلتفرم‌های مجازی (تلگرام، اینستاگرام)، شیوه‌های دریافت و مصرف فرهنگی را متحول ساخت؛ از سوی دیگر، نظام سیاسی در مواجهه با این تحولات، نتوانست بازسازی خلاقانه‌ای از نمادهای گفتمان ارائه دهد؛ امری که ارتباط آن با نسل‌های جدید را تضعیف کرد. در دهه‌ی نخست، جمهوری اسلامی از طریق بازنمایی‌های هنری، آیینی و رسانه‌ای (نظیر سینمای دفاع مقدس، سرودهای انقلابی، و نهادهای ترویجی فرهنگی همانند سازمان تبلیغات اسلامی)، توانست بخشی از هویت گفتمانی خود را در سطح نمادین تثبیت کند. اما در ادامه، عواملی چون فقدان نوآوری در نمادپردازی، محافظه‌کاری زیبایی‌شناختی، کلیشه‌سازی در هنر انقلابی و بی‌توجهی به تحولات سلیقه‌ی عمومی، موجب شد این نظام نمادین به تدریج از کارکرد هژمونیک خود فاصله بگیرد. همزمان، بازگشت نظام‌های نمادین پیش از انقلاب نیز رخ داد؛ اما نه به شکل بازتولید ساده، بلکه در قالب بازتعریف‌هایی نو از هنر و ادبیات، که با تکیه بر رسانه‌های نوین و دگرگونی‌های اجتماعی، به مثابه‌ی بدیلی فرهنگی در برابر گفتمان رسمی قد علم کرده‌اند (میری منیق، ۱۳۹۷: ۲۱۵).

پلتفرم‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، امکان ظهور و انتشار اشکال غیررسمی بازنمایی را فراهم کردند؛ بازنمایی‌هایی که نه تنها از نظارت سیاسی گریزان‌اند، بلکه گاه با بهره‌گیری از عناصر گفتمان رسمی، آن را به چالش می‌کشند یا در قالبی طنزآمیز دگرگون می‌سازند.

این ناتوانی در خلق و انتقال تجربه زیباشناختی از مفاهیم انقلاب، در کنار آسیب‌های پیشین، زمینه‌ساز نوعی تقلیل‌گرایی خطرناک شده است؛ وضعیتی که در آن، مفاهیم اصیل به ابزار نزاع‌های روزمره تقلیل یافته‌اند.

۴. فروکاهش مفاهیم گفتمان انقلاب به اُبژه‌های نزاع سیاسی

یکی دیگر از نشانه‌های بحران بازنمایی در گفتمان انقلاب که در بیانات رهبری بارها مورد تأکید قرار گرفته سیاست‌زدگی مفاهیم کلیدی است. بدین معنا که مفاهیمی اصلی گفتمان، به جای آن که حامل پیام‌های الهی، تمدنی برای بشر معاصر باشند، در فضای منازعات سیاسی و رقابت‌های جناحی به اُبژه‌های مصرفی بدل شده‌اند.

این «ابزارسازی مفاهیم ارزشی»، نه تنها موجب کاهش عمق معنایی آن‌ها می‌شود، بلکه سبب «زدایش قداست»، «سلب اصالت معرفتی» و «فروپاشی مرجعیت» این مفاهیم در ذهن نسل جوان می‌شود. این وضعیت، در زبان قرآن کریم، از مصادیق تغییر کارکرد آیات الهی به اهداف دنیوی است؛ «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (بقره: ۴۱)؛ «آیات خدا را به بهای اندکی نفروشید». بدین سان، اگر مفاهیمی که قرار بود بستر «تحقق وعده‌های الهی» باشند، به ابزار رقابت قدرت تبدیل شوند، معنویت، هدایت و آرمان‌خواهی از آن‌ها زدوده می‌شود و دیگر نمی‌توانند در قلب نسل نو، الهام‌بخش باشند.

تحلیل موقعیت مفهومی عدالت و آزادی در گفتمان انقلاب اسلامی

در این قسمت، مبانی شناختی دال‌های عدالت و آزادی در چارچوبی منسجم تبیین می‌شود. تحلیل مفاهیم عدالت و آزادی در این نگاه، فراتر از رویکردهای فردگرایانه و صرفاً فقهی است و قرآن را به عنوان «نقشه راه تمدنی» برای هدایت جامعه مؤمن به سوی تحقق نظام‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی می‌نگرد. از این رو، این مفاهیم، دال‌های فعال و هویت‌ساز در گفتمان انقلاب محسوب می‌شوند.

روش تحلیل تمرکز بر بیانات قرآنی رهبری در مناسبت‌های کلیدی، با تأکید بر بیانیه گام دوم و کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» است. این تحلیل به بررسی بسامد، پیوست‌ها و ظرفیت‌های گفتمانی عدالت و آزادی می‌پردازد تا موقعیت بافتاری آن‌ها در گفتمان انقلاب آشکار شود.

۱. منطق انتخاب متون تحلیل و جایگاه آن‌ها در گفتمان قرآن محور رهبری

در راستای کشف موقعیت دال‌ها در گفتمان انقلاب، دو متن «بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی» و کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به عنوان منابع محوری تحلیل برگزیده شده‌اند؛ انتخابی که مبتنی بر دو ملاحظه نظری و معرفت‌شناختی است.

بیانیه گام دوم، تصویری نظام‌مند از تجربه‌ی چهل‌ساله‌ی انقلاب و افق آینده‌محور آن ارائه می‌دهد؛ متنی راهبردی که در آن اصول معنابخش انقلاب با زبانی صریح و هدفمند صورت‌بندی شده‌اند.

در مقابل، کتاب «طرح کلی» بیانگر بنیان‌های تئوریک و مبنای معرفتی گفتمان اسلامی رهبری است؛ متنی با خوانش اجتهادی از دستگاه مفهومی قرآن است. این دو متن، در پیوندی متقابل، امتداد عمق و سطح گفتمان انقلاب را نمایندگی می‌کنند: نخست، به مثابه تئوری بنیادین و دوم، به منزله‌ی نقشه راه تمدنی.

بدین سان تعیین موقعیت اصول بنیادین ناظر بر دو متن مذکور، صرفاً قرائت محتوا نیست، بلکه کنکاشی برای کاوش در هندسه‌ی مفصل‌بندی حقیقت در گفتمان انقلاب است.

۲. سازمان دلالتی گفتمان انقلاب اسلامی: معرفی دال‌های مرکزی، اساسی و شناور

و مفصل بندی

با توجه به محدودیت حجم مقاله و تمرکز آن بر بازخوانی نظری، از ارائه‌ی مراحل تفصیلی کشف صرف نظر شده و صرفاً نتایج نهایی در قالب جدول طرح می‌گردد. کنار گذاشتن آن نه از سر غفلت، بلکه به منظور حفظ تمرکز تحلیلی و انسجام نظری صورت گرفته است. دال‌های استخراج‌شده بر اساس نقش آن‌ها در ساختار معنایی گفتمان، در سه دسته طبقه‌بندی شده‌اند.

جدول شماره دو: تحلیل بسامدی دال‌ها در نسبت با دال مرکزی «هویت اسلامی-انقلابی»				
دال کلیدی	بیانیه‌ی گام دوم انقلاب (تکرار)	طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (تکرار)	مجموع فراوانی	نقش در مفصل‌بندی با دال مرکزی
عدالت	15	۲۷	۴۲	دال اساسی؛ جوهره اخلاق توحیدی، معیار مشروعیت و شاخص حکمرانی اسلامی
آزادی	11	۱۶	27	دال شناور؛ مقدمه عبودیت و شرط فعلیت عقل و اختیار در منظومه توحیدی
کرامت	1	۸	9	دال پشتیبان؛ پیونددهنده مفهومی آزادی و عدالت در چارچوب وحیانی
استکبار/سلطه‌ستیزی	6	۱۲	18	دال تقابلی؛ تمایزبخش گفتمان انقلاب با گفتمان‌های سکولار و لیبرال
توحید و عبودیت	1	۲۳	24	دال مبنایی؛ هستی‌شناسی الهی و ریشه‌معنابخشی گفتمان انقلابی
مسئولیت انقلابی	7	۹	16	دال رفتاری؛ نقش عملی و التزامی فاعل گفتمانی در تحقق اهداف انقلاب
امت اسلامی	۵	۷	۱۲	دال ساختاری؛ افق تمدنی و جمعی گفتمان مبتنی بر وحدت امت اسلامی

۲,۱ دال مرکزی

به شخص، نماد یا مفهومی اطلاق می‌شود که سایر دال‌ها حول محور آن، جمع و مفصل بندی می‌شوند. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد (کسرائی، ۱۳۸۸: ۳۴۴). با اتکا به نتایج تحلیل گفتمان کاوانه از متون انتخابی و با ملاحظه استدلال‌های زیر «هویت اسلامی-انقلابی» به‌عنوان دال مرکزی قابل شناسایی و معرفی است؛

- شمول و قابلیت جامع‌سازی دال مرکزی: این دال از ظرفیت مفصل‌بندی دال‌های دیگر برخوردار است. مفاهیمی چون عدالت، آزادی در نسبت با این دال معنا می‌یابند.
- مرجعیت در برساخت «ما» در برابر «دیگران»: این دال به گونه‌ای بنیادین در برساخت مرز گفتمانی «ما»ی انقلابی در برابر «دیگران» ایفای نقش می‌کند؛ «دیگرانی» که شامل گفتمان‌های غرب‌گرا، ملی‌گرای صرف یا التقاطی هستند. کارکرد اصلی دال مرکزی در هر گفتمان، پاسخ به پرسش بنیادین «ما که هستیم؟» است؛ و در گفتمان انقلاب، این پاسخ در قالب «مؤمن مسلمان انقلابی» و «امت‌محور مسئول» صورت‌بندی شده است. چنان‌که رهبری تصریح می‌کنند: «خداوند از ما یک هویت می‌خواهد؛ هویتی متکی بر ایمان، مسئولیت، آزادی، عدالت و مبارزه...» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

۲,۲ دال اساسی

در منطق تحلیل گفتمانی، دال‌های اساسی به مفاهیم بنیادین و نسبتاً تثبیت‌شده‌ای اطلاق می‌شود که ساختار معنایی گفتمان را شکل داده، جهت‌گیری ارزشی و معرفتی آن را تعیین می‌کنند. این دال‌ها به مثابه هسته‌های سخت و

غیرانعطاف گفتمان، چارچوب فکری و هویتی آن را تثبیت کرده و سایر عناصر معنایی را حول خود سازمان می‌دهند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۱).

در گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت یکی از مهم‌ترین دال‌های اساسی به‌شمار می‌رود که نقش محوری در مفصل‌بندی دستگاه معنایی این گفتمان ایفا می‌کند.

علت اساسی بودن عدالت در این گفتمان، صرفاً تکرار پرتواتر یا حضور صوری آن در بیانات انقلابی نیست، بلکه ریشه در پیوند عمیق آن با بنیان‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و الهیاتی گفتمان دارد.

در نگاه انقلاب، عدالت تجلی اسم الهی «العدل» در نظام هستی، معیار تعادل در وجود انسان، و اساس تنظیم روابط اجتماعی در جهت تحقق قسط و حق است. بنابراین علی‌رغم وجود تنوع فهم‌ها و شکل‌های بروز عدالت در عرصه‌های مختلف، ولی هسته مرکزی و شاخص عدالت حفظ شده و قابلیت تغییرات معنادار و گسست در آن نیست. بر همین پایه عدالت نه دالی شناور و سیال، بلکه مفهومی تثبیت‌شده و هنجاری است که سایر مفاهیم از جمله آزادی در نسبت با آن معنا می‌یابند.

از این منظر، عدالت به‌عنوان دال اساسی، نقشی مضاعف در نسبت با دال مرکزی گفتمان یعنی هویت اسلامی - انقلابی ایفا می‌کند:

نخست آن‌که عدالت شرط لازم برای تحقق و استمرار این هویت است، چراکه هویت اسلامی - انقلابی بدون عدالت، از محتوای ارزشی و مشروعیت گفتمانی تهی خواهد شد.

دوم آن‌که عدالت واسطه‌ای مفهومی برای بازتولید این هویت در سطح ساختار سیاسی و اجتماعی است؛ به‌ویژه در عرصه حکمرانی، جایی که عدالت به معیار عینی مشروعیت، مقبولیت، و سنجش کارآمدی نظام تبدیل می‌گردد. در بیانات رهبری، عدالت هم‌زمان دارای سه کارکرد کلیدی است:

- ارزشی و بنیادین؛ به‌مثابه جوهره اخلاقی و معرفتی انقلاب،
- راهبردی و اجرایی؛ به‌مثابه نقشه راه تحقق اهداف نظام اسلامی،
- سنجشی و نقادانه؛ به‌مثابه شاخصی برای ارزیابی عملکرد نظام و مسئولان.

۲،۳ دال شناور

در نظریه‌های گفتمان، به‌ویژه در رهیافت لاکلائو و موفه، دال شناور به مفاهیمی اطلاق می‌شود که از معناهای تثبیت‌شده تهی شده‌اند و در رقابت میان گفتمان‌های مختلف، موضوع بازمعناسازی و چالش گفتمانی قرار می‌گیرند. این مفاهیم واجد نوعی سیالیت معنایی‌اند؛ به‌گونه‌ای که هر گفتمان می‌کوشد آن‌ها را در قالب نظام معنایی خاص خود تعریف و تثبیت کند. دال‌های شناور از آن‌جا که واجد بار ارزشی بالا و ظرفیت بسیج‌کنندگی اجتماعی‌اند، همواره صحنه نزاع و کشاکش گفتمان‌ها هستند (میری منیق، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

در گفتمان لیبرال، آزادی عمدتاً به معنای خودبنیادی فرد، انتخاب‌گری مطلق و رهایی از هرگونه قید تلقی می‌شود. در مقابل، در گفتمان انقلاب، آزادی به معنای فراهم‌بودن شرایط و فقدان موانع درونی و بیرونی برای فعلیت‌یافتن استعدادهای فطری انسان در مسیر رشد و تعالی تلقی می‌شود (واعظی، ۱۳۹۱، ص ۲۵).

این معنا، درک آزادی را فراتر از ساحت سلبی و صرف امکان انتخاب یا رفع اجبار می‌بیند و آن را با مقولاتی چون کرامت، اختیار، و استعدادهای الهی انسان پیوند می‌زند.

در این چارچوب، سه عنصر اساسی در تعریف آزادی ایفای نقش می‌کنند:

فاعلیت مختار انسان، قابلیت‌های بالقوه و الهی او، و زمینه‌های مساعد برای شکوفایی این استعدادها.

بنابراین، آزادی در این گفتمان بر پایه عقل، اراده، اختیار و هدفمندی هستی‌شناختی معنا می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۶).

این تلقی، با رویکرد مدرن به آزادی که بیشتر بر رهایی فرد از قیدهای بیرونی و اصالت لذت مبتنی است، تفاوتی بنیادین دارد. باتوجه به دال مرکزی «هویت اسلامی - انقلابی»، آزادی نه نقطه مقابل بندگی، بلکه شرط تحقق آن است؛ زیرا بندگی خدا به معنای رهایی از هر سلطه غیرالهی، از جمله استکبار، هوای نفس و امیال پست است. به تعبیر دیگر، «آزادی در بندگی» نه یک تناقض، بلکه نقطه اوج آزادی حقیقی است.

جدول شماره سه: مدل مفهومی نسبت دال آزادی و عدالت به دال مرکزی «هویت اسلامی-ایرانی»			
نوع دال	تعریف گفتمانی	نسبت با دیگر دال‌ها	مصادیق اجتماعی معاصر
دال مرکزی هویت اسلامی-انقلابی	برساخت «ما» در برابر گفتمان رقیب؛ عمود گفتمان انقلاب	آزادی: در خدمت بندگی الهی و نفی سلطه عدالت: ستون مشروعیت هویت است.	تضعیف اعتماد عمومی، بحران هویت در نسل جدید، نزول مشارکت سیاسی
دال اساسی عدالت	معیار مشروعیت، کارآمدی و تحقق قسط؛ جوهره اخلاقی انقلاب	عدالت بدون آزادی = تحکم آزادی بدون عدالت = تبعیض	نارضایتی از تبعیض، مطالبه شفافیت، عدالت در توزیع فرصت‌ها و مقابله با رانت
دال شناور آزادی	شرط تحقق بندگی؛ فاعلیت عقل و اختیار در مسیر الهی		تقلیل آزادی به بی‌قیدی در فضای مجازی، مطالبات فردمحور، چالش با اصل حاکمیت قانون

بازکاوی معرفتی عدالت و آزادی در گفتمان انقلاب اسلامی بر بنیاد اندیشه قرآنی رهبری

این بخش با هدف بازخوانی انتقادی ساختار دلالتی مفاهیم بنیادینی چون آزادی و عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی، نه بر صورت‌بندی‌های اولیه‌ی این مفاهیم، بلکه بر واکاوی تحولات معنایی و دلالتی آن‌ها در بستر نسلی معاصر تمرکز دارد. در این چارچوب، دو محور اصلی دنبال خواهد شد:

نخست، تحلیل تأویلی هر یک از این دال‌ها در نسبت با منظومه‌ی قرآنی اندیشه‌ی رهبری؛ و دوم، ارائه‌ی پیشنهادها برای بازسازی و نوسازی این دال‌ها متناسب با اقتضائات گفتمانی نسل امروز.

۱. تحلیل تفسیری هر دال در نسبت با اندیشه قرآنی رهبری

در این بخش، ابتدا وضعیت کنونی دال‌های منتخب از منظر تحریف معنایی، سیاست‌زدگی یا تقلیل‌گرایی مورد نقد قرار می‌گیرد و سپس، با استناد به بیانات رهبری در دو متن مورد اشاره، بازتفسیر آن‌ها در جهت تقویت دال مرکزی و پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه صورت می‌پذیرد.

۱،۱) عدالت

از تحلیل روند عمومی در فضای جامعه شناختی کشور مشخص می‌گردد مفهوم عدالت در گفتمان رسمی و فضای رسانه‌ای معاصر، به‌ویژه در لایه‌های اجتماعی و فرهنگی، دچار نوعی تحریف معنایی و تقلیل‌گرایی کارکردی شده است. در بسیاری از موارد، عدالت به سطحی سیاست‌زده، معیشت‌محور و نابرابری درآمدی تقلیل یافته و از منزلت آن در دهه‌های پس از انقلاب که به‌مثابه یک دال بنیادین تمدنی و ایمانی تعالی یافته بود فاصله گرفته است. مرجع دلالت عدالت در دهه اخیر در ذهنیت عمومی نیز دچار دگرگونی شده و به‌جای بازگشت به منظومه معرفتی و حیانی، به «سلبریتی‌ها»، «ترندهای شبکه‌های اجتماعی»، و «حس جمعی نسبت به بی‌عدالتی» سپرده شده است. در چنین زمینه‌ای، عدالت بیش از آن‌که فضیلتی بنیادین و بر ساخت‌گر یک نظم اجتماعی باشد، به شعاری اعتراضی یا مطالبه‌ای فردی برای رفاه و دسترسی بدل شده است و در نهایت قدرت تحول‌آفرینی آن تضعیف گردیده است.

این در حالی است که عدالت مفهومی عمیق، چندساحتی و فرآیندی است که از لایه‌های ایمانی آغاز می‌شود و تا نهادهای اجتماعی و ساختارهای حکمرانی امتداد می‌یابد. به عبارت دیگر، عدالت نه یک واکنش موقت یا شعار مرحله‌ای، بلکه یک دال راهبردی است که در درون یک نظام معنابخش جامع با دال مرکزی «هویت اسلامی-انقلابی» مفصل‌بندی می‌شود. چنین مفصل‌بندی، عدالت را در دل یک منظومه توحیدی، اخلاق‌محور و تمدن‌ساز بازتعریف می‌کند؛ آن‌چنان‌که قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰).

به جهت مصمون سازی از فروکاستن عدالت به سطحی از مطالبات پراکنده و فردمحور، و برای صیانت از شأن تحول‌آفرین و اعتلایی آن، می‌بایستی عدالت به‌مثابه دالی ساختاردهنده، نه در حاشیه بلکه در پیوندی ماهوی و مفهومی با دال مرکزی «اسلامی-انقلابی بودن» بازمفصل‌بندی گردد؛

در گام نخست، عدالت به‌مثابه یک ارزش درونی و الهی، در سطح ایمان و باور قلبی نسبت به قسط شکل می‌گیرد. در این مرحله، بر پایه خوانش سیاق کلان اندیشه قرآنی رهبری، عدالت صرفاً به منزله‌ی یک سازوکار توزیعی فهم نمی‌شود، بلکه حقیقتی است که کارکرد اصلی آن اصلاح نگرش‌ها و تصحیح بنیان‌های معرفتی-ایمانی انسان است؛ نوعی تعادل‌بخشی عقلانی-ایمانی به ادراک انسان از حق و باطل. قرآن نیز در بیان مأموریت پیامبر(ص) می‌فرماید: «...وَأْمُرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری: ۱۵) که دلالت دارد بر پیوند عدالت با اصلاح و حق‌مداری در بنیادهای درونی و بیرونی زندگی انسانی. بدین‌سان عدالت نه به معنای توزیع، بلکه به معنای تصحیح، توازن و حق‌مداری در ساحت عقل و قلب تعریف می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۱).

از این نقطه، عدالت به تدریج به عرصه‌های رفتاری، اخلاقی و فردی راه می‌یابد. در این مرحله، عدالت اخلاقی شکل می‌گیرد: خود مهارگری، انصاف، مدارا، صداقت و مسئولیت‌پذیری به‌عنوان جلوه‌هایی از ایمان به عدالت، در رفتار فرد تجلی می‌یابد. در این معنا، عدالت نه از بیرون، بلکه از درون انسان آغاز می‌شود؛ انسان عادل، پیش از آن‌که عدالت را مطالبه کند، آن را تمرین می‌کند. اما این مسیر درونی، اگر در نهادها و ساختارهای اجتماعی بازتاب نیابد، ناکامل می‌ماند.

بر همین اساس، رهبری با تأکید بر پیوستگی میان عدالت فردی و اجتماعی (۱۳۸۴/۰۶/۰۸)، گام سوم را ترسیم می‌کند: عدالت اجتماعی. عدالت اجتماعی، ترجمان عملی عدالت ارزشی و اخلاقی در سطح مناسبات انسانی

است. این مرحله، شامل بازتوزیع منصفانه فرصت‌ها، صیانت از حقوق عمومی، و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است. به همین دلیل است که در بیانیه گام دوم انقلاب، «عدالت» نه تنها به عنوان هدف، بلکه به مثابه شاخص سنجش موفقیت نظام اسلامی معرفی می‌شود.

در نهایت، برای آن‌که عدالت اجتماعی استمرار یابد و از مرحله شعار فراتر رود، باید به مرحله چهارم رسید: عدالت نهادی. در این مرحله، عدالت در ساختارهای حکمرانی، نظام قانون‌گذاری، نظام بودجه‌ریزی، نظام آموزشی، و نظام قضا نهادینه می‌شود. عدالت نهادی یعنی شفافیت، پاسخ‌گویی، توزیع فرصت‌های برابر، و مقابله نظام‌مند با ویژه‌خواری، تبعیض و انحصار. به تعبیر رهبری، عدالت، بدون نهادسازی و بدون اراده عمومی و مشارکت مردمی، به سرانجام نخواهد رسید.

بنابراین، تحقق عدالت، نه با بخشنامه یا شعار، بلکه از طریق طراحی و اجرای راهبردهایی چندسطحی و هماهنگ ممکن می‌شود. برخی از مهم‌ترین این راهبردها عبارت‌اند از:

سطح گفتمانی

- **معنابخشی دایمی بر تمامی نشانه‌ها و وجوه مختلف عدالت:** در این خصوص باید به دو وجه ابعاد عینی و ذهنی عدالت و ابعاد جمعی و فردی عدالت توجه کرد. کارگزاران نظام نمی‌توانند دو قطب حداکثر یا حداقل را برای عدالت در نظر بگیرند. بلکه باید هر دو را به صورت توأمان مدنظر داشته باشند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۴۰). در ضمن نمی‌توانند در عین پرداختن به عدالت اقتصادی از عدالت فرهنگی غافل بمانند و یا در عین پرداختن به منافع و مطلوبیت اکثریت شهروندان از منافع و خواسته‌های اقلیت غافل بمانند. هرگونه غفلت از این توازن، عدالت را از سطحی‌ترین لایه‌های کارکردی فراتر نمی‌برد و به بازتولید نابرابری‌ها در لباسی مشروعیت‌یافته منجر خواهد شد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...» (مائده: ۸).

- **استقرار عدالت دیجیتال و حکمرانی هوشمند:** در عصر تحول دیجیتال، عدالت تنها در توزیع منابع فیزیکی تعریف نمی‌شود، بلکه به توزیع عادلانه فرصت‌ها، اطلاعات و دسترسی دیجیتال نیز گسترش می‌یابد. عدالت دیجیتال یعنی همه افراد، فارغ از طبقه، جغرافیا یا سرمایه، به زیرساخت‌های دیجیتال، آموزش مجازی، کسب و کارهای آنلاین و فضای ارتباطی دسترسی برابر داشته باشند (Mossberger et al., 2003).

با این حال، در گفتمان امروز جامعه، فیلترینگ نامتوازن و محدودیت‌های غیرشفاف در دسترسی به اطلاعات، به یکی از چالش‌های اصلی عدالت دیجیتال تبدیل شده است. فیلترینگ بدون تبیین دقیق مبنا و جایگزین مؤثر، منجر به تقویت شکاف طبقاتی اطلاعاتی، رشد اقتصاد زیرزمینی دیجیتال، کاهش اعتماد و تضعیف سرمایه اجتماعی می‌شود. چرا که گروه‌هایی که به ابزارهای دور زدن فیلتر یا پلتفرم‌های جایگزین خارجی دسترسی دارند، همچنان از فرصت‌های دیجیتال بهره‌مند می‌شوند؛ در حالی که اقشار دیگر، به ویژه در مناطق محروم و با سطح پایین تر سواد رسانه‌ای، از این امکانات محروم می‌مانند.

سطح میانی (سیاست‌گذاری و طراحی کلان)

- **لزوم اهتمام به پیوست عدالت برای سیاست‌ها و طرح‌های کلان:** پیوست عدالت، صرفاً یک ضمیمه اداری یا افزودنی شکلی به برنامه‌های کلان نیست، بلکه عدالت در این نظام، نه تنها در توزیع نتایج، بلکه از

مرحله تعیین اهداف و تنظیم سیاست‌ها آغاز می‌شود (۱۴۰۳/۰۶/۰۶). بنابراین، پیوست عدالت به معنای ارزیابی دقیق و پیش‌بینی تأثیرات توزیعی هر تصمیم در حوزه‌های معیشت، دسترسی، کرامت انسانی و توزیع قدرت اجتماعی است. این رویکرد تنها مختص اقشار آسیب‌پذیر نیست، بلکه کلید تضمین انسجام ملی، کاهش نارضایتی‌های ساختاری و تقویت سرمایه اجتماعی است. بی‌توجهی به عدالت، به ویژه در سیاست‌های اقتصادی، آموزشی و عمرانی، می‌تواند به نهادینه شدن تبعیض و ظلم منجر شود؛ خطری که قرآن کریم به آن هشدار داده است: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...» (هود: ۱۱۳). اگر این هشدارها نادیده گرفته شود، عدالت نه تنها تحقق نمی‌یابد، بلکه ظلم در لباس عدالت‌خواهی جایگزین آن می‌شود؛ وضعیتی که نه از منظر دین و نه از منظر عقلانیت حکمرانی پذیرفتنی نیست.

- **ارتقاء نظام شفافیت و پاسخ‌گویی در تخصیص منابع و فرصت‌ها:** شفافیت و پاسخ‌گویی نه امری تشریفاتی، بلکه پیش‌شرط تحقق عدالت و جلب اعتماد عمومی است. آموزه قرآنی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) صراحتاً بر لزوم سپردن امانت‌ها از جمله مناصب، منابع و فرصت‌ها به صاحبان شایستگی تأکید دارد.

- **نوسازی نظام آموزشی با رویکرد برابری فرصت‌ها:** اگر فرصت‌های آموزشی به صورت عادلانه توزیع نشود، شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های ساختاری در دیگر حوزه‌ها نیز تثبیت و بازتولید خواهد شد؛ امری که به تضعیف اعتماد و سرمایه اجتماعی نظام می‌انجامد. در منطق قرآن، علم ابزار هدایت و رشد است، نه امتیازی طبقاتی: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟» (زمر: ۹). آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر حساسیت عدالت آموزشی به‌ویژه با گسترش آموزش مجازی هشدار می‌دهند که: «باید کیفیت مدارس دولتی، هم در بُعد آموزشی و هم در بُعد تربیتی، چنان ارتقاء یابد که نه دانش‌آموزان احساس عقب‌ماندگی نسبت به مدارس خاص داشته باشند و نه خانواده‌ها تصور کنند فرزندان‌شان را به مکانی بی‌پناه می‌سپارند. به گونه‌ای نشود که دانش‌آموزان با تحصیل در این مدارس احساس کنند امکان قبولی در کنکور کمتر است» (۱۳۹۹/۰۶/۱۱).

سطح خرد (اجرایی و ساختاری)

- **تقویت عدالت قضایی با گسترش دسترسی عمومی به خدمات حقوقی**
 - **الگوسازی برای مسئولان بر مبنای شاخص‌های عدالت‌ورزی**
 - **فراهم‌سازی سازوکارهای مشارکت مردمی در فرآیندهای اصلاح ساختار**
- اما این برنامه‌ها و تلاش‌ها زمانی ثمربخش خواهند بود که عدالت را تنها به عنوان یک آرمان دور از دسترس نبینیم، بلکه به آن به چشم واقعیتی زمینی و تحقق‌پذیر نگاه کنیم که تحقق آن نیازمند عزم مستمر و همگانی است. در این راستا، پرسش بنیادین این است:
- آیا عدالت در جامعه اسلامی صرفاً یک آرمان بلند و آسمانی است که رسیدن به آن دشوار یا ناممکن باشد، یا واقعیتی زمینی و تحقق‌پذیر؟
- پاسخ روشن رهبری این است که اگر عدالت دست‌نیافتنی بود، فرمان الهی به «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) و نیز وعده ظهور مصلح جهانی برای تحقق قسط، بی‌معنا می‌نمود.

یکی از خلأهای مهم در بازنمایی عدالت در گفتمان رسمی، فقدان توجه به افق آینده‌محور نسل جدید و غفلت از مفهوم «عدالت بین‌نسلی» است. در حالی که بخش مهمی از ادراک عدالت در نسل کنونی به چشم‌انداز زیست‌پذیری آینده، امید به بهبود وضعیت زیست‌محیطی، دسترسی پایدار به منابع، و امکان مشارکت مؤثر در آینده جامعه گره خورده است، گفتمان مسلط همچنان گرفتار سطحی از سیاست‌ورزی کوتاه‌مدت، معیشت‌محوری بی‌افق و تصمیم‌گیری‌های فاقد پایداری نسلی است (عاقلی، ۱۴۰۰: ۷۹). چنین وضعیتی موجب گسست معنایی میان نسل جدید و روایت رسمی عدالت می‌شود؛ زیرا نسل امروز، بیش از مطالبه توزیع منابع در اکنون، نگران پایداری شدن حقوق نسل آینده است و عدالت را نه فقط به مثابه «بازتوزیع»، بلکه به عنوان «پاسداشت حقوق آیندگان» درک می‌کند.

در این زمینه، عدالت باید در نسبت وثیق با مفهوم «مسئولیت بین‌نسلی» بازتعریف شود؛ مسئولیتی که در اندیشه قرآنی نیز ریشه دارد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰)، آن‌گاه که خداوند از انسان به‌عنوان «خلیفه» در زمین یاد می‌کند و این خلافت را نه یک امتیاز، بلکه تکلیف نگه‌داشتن و آباد کردن زمین برای نسل‌های بعد می‌داند. در چنین چارچوبی، تدوین طرح‌های پیشرفت پنج ساله، علی‌الخصوص در نظام آموزشی، سیاست‌های زیست‌محیطی، و حتی عدالت دیجیتال، باید با نگاه آینده‌نگرانه سامان یابد تا زمینه مشارکت پایدار و امیدبخش نسل جدید فراهم شود. بی‌توجهی به این بعد، موجب می‌شود عدالت در ذهنیت نسل نو نه فضیلتی بنیادین، بلکه روایتی نامعتبر و غیرقابل اتکا تلقی گردد که توانایی حل مسئله زندگی آنان را ندارد. با این حال، تحقق عدالت فراتر از تعیین و احقاق حقوق قانونی است. چرا که حتی در مواردی که حقوق مشخص‌اند، موانع روانی، اخلاقی و ساختاری ممکن است باعث شود عدالت به‌طور کامل جاری نشود. از این رو، لازم است شاخصی عمیق‌تر و بنیادین‌تر، یعنی صداقت، به‌عنوان زیربنای تحقق عدالت در نظر گرفته شود (علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

صداقت، نشانه باور درونی به عدالت است؛ باور و التزامی که فرد یا نهاد را وادار می‌دارد نه تنها برای خود عدالت بخواهد، بلکه همان عدالت را برای دیگران نیز طلب کند و آمادگی داشته باشد جایگاه و حقوق خود را در صورت وجود شرایط برابر با دیگران عادلانه مبادله کند. این سطح از باور و صداقت، عدالت را از سطحی صرفاً حقوقی و بیرونی، به یک ارزش درونی و منش رفتاری تبدیل می‌کند.

بدین ترتیب، صداقت پلی است میان عدالت ارزشی و تحقق عملی آن؛ به بیان دیگر، تنها هنگامی که صداقت در دل و ذهن انسان‌ها و مسئولان نهادینه شود، عدالت از یک مفهوم انتزاعی به یک ساختار تمدنی زنده، پویا و پاسخ‌گو به نیازهای جامعه تبدیل خواهد شد (علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

۱,۲ آزادی

آزادی، حقیقتی همزاد با وجود انسانی است و از دیرباز یکی از گرایش‌های بنیادین آدمی به‌شمار می‌رفته است. انسان، در هر دوره‌ای، آزادی را طلب نموده؛ چرا که آزادی به اراده انسان گره خورده و اراده، جوهره‌ای است که از وجود او تفکیک‌پذیر نیست. در جهان معاصر، آزادی به یکی از پرتکرارترین مفاهیم در ادبیات سیاسی

تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که تقریباً تمامی نظام‌ها، در سطوح ملی و بین‌المللی، سیاست‌ها و کنش‌های خود را ذیل شعار آزادی و آزادی‌خواهی توجیه می‌کنند (اکبری مالستان، ۱۳۸۹: ۶).

با این حال، برداشت‌ها از مفهوم آزادی، بسیار متکثر و بعضاً متعارض‌اند، تلقی اکثریت نسل جدید از مفهوم آزادی، عمدتاً در چارچوب گفتمان‌های لیبرالی بازساخته شده است؛ گفتمانی که بنیان آن بر اصالت فرد، خودمختاری انتخاب و رهایی از تعهدات بیرونی استوار است (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۶). در این دستگاه مفهومی، آزادی نه به مثابه مفهومی اخلاقی - توحیدی، بلکه به عنوان نوعی رهایی سلبی از الزامات دینی، هنجاری و سنتی فهمیده می‌شود. این صورت‌بندی گفتمانی، با بازتعریف حدود و کارکرد آزادی، به تدریج نوعی گسست معرفتی - هویتی نسبت به تلقی اصیل انقلاب از آزادی پدید می‌آورد تلقی که واجد دو خصیصه اصلی است؛

نخست، تجلی اراده و کرامت انسان در پرتو بندگی و انتخاب آگاهانه و ایفای نقش مؤثر در ساحت‌های مختلف زندگی؛ و دوم، پیوند ناگسستنی آن با التزام حقوقی و اخلاقی به حق و عدالت. بنابراین، در مواجهه میان این دو دستگاه معنایی، ما با نوعی ناهم‌افقی گفتمانی مواجه‌ایم که منجر به عدم مفاهمه معرفتی میان نسل جدید و بنیادهای گفتمانی انقلاب اسلامی در باب آزادی می‌شود. این ناهم‌افقی، تنها در سطح جامعه رخ نمی‌دهد، بلکه در سطوحی از نظام حکمرانی نیز بازتاب یافته است.

یکی از چالش‌های معرفتی مهم در این زمینه، غلبه‌ی تلقی سلبی از آزادی در برخی عرصه‌های سیاست‌گذاری و فرهنگ رسمی است؛ تلقی که آزادی را صرفاً به معنای رهایی از اجبار و سلطه بازنمایی می‌کند و از توجه به ابعاد ایجابی، ارزشی و غایت‌مدار آن غفلت می‌ورزد. در حالی که در منطق قرآن، آزادی مقدمه‌ای برای ورود به وادی عبودیت و کمال است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی: ۱۴-۱۵). از این منظر، انسان آزاد آن کسی است که از بند شهوت، جهل و طاغوت رهایی یافته و به بندگی آگاهانه خداوند رسیده باشد.

آیت الله خامنه‌ای نیز با تأکید بر همین معنا تصریح می‌کنند: «آزادی یعنی انسان بتواند راه کمال را انتخاب کند و برود؛ نه آن که راه سقوط را با هزار زرق و برق در برابرش باز کنند» (بیانات ۱۳۸۱/۱۱/۲۶).

این درک ایجابی از آزادی، در مسئله روزی چون حجاب به خوبی محل نزاع گفتمانی است؛ جایی که آزادی در نگاه غرب‌زده به رهایی از قیود دینی معنا می‌شود، اما در گفتمان انقلاب، حجاب خود نماد آزادی زن از نگاه ابزاری، شهوانی و سلطه رسانه‌ای است.

الگوی اسلامی حکمرانی باید از درک ابزاری و واکنشی به آزادی عبور کند و آن را در مقام توانایی در تحقق بندگی، عدالت، رشد معنوی و فضیلت اجتماعی بازتعریف نماید. در غیر این صورت، مفهوم آزادی به عرصه‌ای برای نفوذ گفتمان‌های رقیب بدل می‌شود و اصل حاکمیت الهی را از درون تهی می‌سازد.

از همین رو، آزادی نه تنها یکی از ارکان سه گانه ج.ا.ا است، بلکه بازتعریف آن در چارچوب درون گفتمانی یک ضرورت استراتژیک برای صیانت از هویت معرفتی انقلاب به شمار می‌آید. اما تحقق آزادی در منظومه انقلاب، تنها با بازتعریف معرفتی آن محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند ساختارهای نهادی و تحولات فرهنگی است که زمینه بسط و تعمیق این ارزش در ساحت جامعه را فراهم آورد.

تکوین جامعه اسلامی و شکل‌گیری مناسبات و ساختارهای کلان جامعه بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی گرچه تا حد قابل توجهی وامدار تکوین «دولت اسلامی» و شکل‌گیری نهادها و فعالیت‌ها و کارکردهای دولت بر طبق ضوابط و ارزش‌های اسلامی است اما از نقش مهم و اساسی اتحاد جامعه در پایه‌ریزی جامعه اسلامی نباید غافل بود. بدین جهت نقش «فرهنگ‌سازی» در تحقق آزادی اسلامی آشکار می‌شود (واعظی، ۱۳۹۱: ۵۵).

احترام به آزادی‌های فردی افراد و باور و تمایل نسبت به کسب حریت واقعی و بسط و تعمیق اعتقاد به ارزشی بودن آزادی و خیرات و غایات انسانی همگی اموری است که نیازمند فرهنگ‌سازی است. در این فرهنگ‌سازی هم دولت و هم نهادهای مدنی و هم اتحاد فرهیخته جامعه اثرگذار خواهند بود. تشکیل «دولت اسلامی» و اسلامی بودن نهادهای مختلف حاکمیت و قدرت سیاسی شرط لازم و مقدمه‌ای ضروری جهت تکوین «جامعه اسلامی» است. از سوی دیگر جامعه اسلامی زمانی شکل می‌گیرد که شبکه روابط اجتماعی و ساختارهای کلان جامعه بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی شکل بگیرد.

بنابراین، پذیرش آزادی به مثابه یکی از ارزش‌های دخیل در تکوین جامعه اسلامی و مناسبات آن، در درجه اول مستلزم آن است که در عرصه حاکمیت و نظام حقوق عمومی، سازوکارهای نهادی لازم جهت تضمین، حمایت و گسترش این ارزش اساسی به‌نحو مؤثر پیش‌بینی و استقرار یابد (واعظی، ۱۳۹۱: ۵۵).

در این راستا، قانون اساسی به‌عنوان میثاق حقوق عمومی کشور، در اصول متعدد خود بر تضمین آزادی‌های عمومی از جمله آزادی بیان، قلم، اندیشه، اجتماعات، اقناع عقلی و نقد مشروع تصریح کرده است (اصول ۸، ۹، ۲۳، ۲۴، ۲۶ و ۲۷).

همچنین، نهادهایی چون قوه قضائیه (دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری)، مجلس شورای اسلامی، هیئت نظارت بر صدا و سیما، شورای نگهبان، هر یک به‌نوعی در مقام تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر تعدیات احتمالی نهادهای قدرت، واجد صلاحیت و مأموریت‌اند.

با این حال، کارنامه حقوق عمومی ج.ا.ا نشان می‌دهد که وجود این نهادها به‌تنهایی ضامن تحقق گفتمانی و کارکردی آزادی نبوده است. بخشی از این چالش‌ها به ضعف در فرهنگ‌سازی، غلبه رویکرد امنیتی به مقوله آزادی به جای رویکرد کرامت محور و رشد‌مدار، فقدان نهادهای تخصصی حافظ آزادی‌های ایجابی، تداخل حوزه‌های نظارتی، و ضعف روبه‌های پاسخ‌گویی، شفافیت، و کنترل افقی قدرت در قبال نقض آزادی‌های قانونی بازمی‌گردد. همچنین در بسیاری از موارد، ابهام در تعیین حدود آزادی مشروع و تشخیص مصادیق آن در نسبت با نظم عمومی یا موازین شرعی، زمینه‌ساز تفسیرهای متکثر و گاه متناقض در سطوح تقنینی، قضایی و اجرایی شده است.

تقویت بُعد حمایتی و ایجابی گفتمان انقلاب در قبال آزادی، مستلزم بازبینی در چهار حوزه است:

۱. توسعه نهادهای حمایت‌گر حقوق شهروندی، به‌ویژه در حوزه آزادی‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی؛
۲. احیای ظرفیت‌های تعاملی نهادهایی چون شوراهای اسلامی، نهادهای عمومی غیردولتی (NGO) و مجلس شورای اسلامی می‌تواند مسیر تحقق مشارکت دوسویه میان شهروندان و ساختار حکمرانی در تعریف، تفسیر و مطالبه‌ی آزادی‌های مشروع را فراهم سازد.

۳. بازتعریف حدود و ثغور مداخله حاکمیت در آزادی‌ها بر اساس معیارهای متوازن شرعی - حقوقی ذیل قانون اساسی در قالب تدوین منشور حقوق آزادی‌های اساسی که به صراحت حدود، مصادیق و ابزارهای حمایت از آزادی‌های مشروع را تعریف، تثبیت و تضمین نماید.

۴. اصلاح فرآیندها و سازوکارهای عملیاتی از طریق نهادهای ساز فرهنگ حاکمیت قانون و اصل تناسب در محدودسازی آزادی‌ها، باید به گونه‌ای صورت گیرد که هرگونه تحدید، مستظهر به مبنای شرعی معتبر، دلیل حقوقی متقن، و فرآیند شفاف قابل نظارت باشد.

در پرتو این اصلاحات، می‌توان به تحقق آزادی در چارچوب گفتمان انقلاب امید بست؛ آزادی که خاستگاهی توحیدی دارد و اوج تحقق آن را باید در حکومت مهدوی جست‌وجو کرد؛ حکومتی که در آن، انسان‌ها به بالاترین مراتب آزادی دست می‌یابند. آزادی مطلق در آن عصر، به معنای رهایی کامل انسان از غل و زنجیرهای دنیایی و دلبستگی‌های اسارت‌آور است، آنچه در روایات از آن به «کشف عقل»^۱ در زمان ظهور یاد شده است، اشاره به همین بلوغ عقلانی و تکامل اختیار انسانی دارد؛ بلوغی که زمینه‌ساز تحقق آزادی حقیقی و سیر آگاهانه در مسیر الهی خواهد بود.

۲. ارائه پیشنهادها برای تثبیت معنایی دال‌های گفتمان انقلاب در سپهر نسلی

پیشنهادهای کاربردی حاضر نتیجه روندی نظام‌مند و مبتنی بر شواهد پژوهشی است که ضمن تشخیص نقاط ضعف و شکاف‌های معنایی در سپهر نسلی جدید، راهکارهایی را در حوزه‌های ساختاری، گفتمانی، نهادی و روشی برای بازسازی و تثبیت معنایی ارائه می‌دهد. این پیشنهادها تلاش دارند ظرفیت اقناعی و تمدنی گفتمان را در مواجهه با چالش‌های نسل جدید حفظ و تقویت کنند.

پیشنهادهای ساختاری

۱. نوسازی گفتمانی با زبان و دغدغه‌های نسلی: انتقال مؤثر دال‌های کلیدی مانند «عدالت» و «آزادی» مستلزم به‌کارگیری زبان، قالب‌های بیانی و رسانه‌های متناسب با نسل جدید است. استفاده از روایت‌های الهام‌بخش، زبان هنری، و تولید محتوا در قالب‌های نوین مانند پادکست، موشن گرافی و مستندهای کوتاه، موجب درک همدلانه و درونی‌سازی مفاهیم می‌شود نمونه‌هایی همچون مجموعه مستند غیر رسمی تولید دفتر حفظ نشر آثار رهبری که در آن، جوانان دغدغه‌مند در فضایی صمیمی و فارغ از تشریفات مرسوم، با رهبری به گفت‌وگو می‌پردازن نمایانگر الگویی مؤثر از تعامل نسلی در بازتعریف این دال‌هاست؛ گفت‌وگویی که آزادی را نه به مثابه رهایی بی‌قید، بلکه به مثابه حق بیان، پرسشگری و مشارکت آگاهانه بازنمایی می‌کند. همچنین صفحات مسئله‌محور مانند «فانوس» و «روایت فتح نسل نو» با تولید محتوای مرتبط با عدالت اجتماعی، برابری فرصت‌ها، و نقد ساختارها از منظر دینی، تلاش کرده‌اند تا عدالت را از قالب شعاری خارج کرده و به مطالبه‌ای عقلانی و اخلاقی تبدیل کنند.

۲. بازمهندسی میدان‌های نمادین نسل جدید از طریق بدیل‌سازی رسانه‌ای نظارت‌پذیر: طراحی و توسعه پلتفرم‌های رسانه‌ای بومی که ضمن حفظ نظارت‌پذیری، امکان کنشگری، تبادل آزاد و اقناع‌پذیری نسلی را فراهم

۱. روایت از امام محمد باقر: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَحَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَيْنَ عُقُولِهِمْ، وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۲۵).

آورند، از ارکان تثبیت معنایی دال‌ها در ساختار ذهنی نسل جوان است. این بدیل رسانه‌ای می‌تواند در مقابله با سیطره پلتفرم‌های جهانی، شکاف معانی و هژمونی فرهنگی را کاهش دهد. بدین منظور، پیشرفت پلتفرم‌های رسانه‌ای بومی نظارت‌پذیر که از یک‌سو امکان کنشگری آزاد و تبادل داده‌های فکری را فراهم کند، و از سوی دیگر با پاسداری از اخلاق عمومی و نظام ارزشی همراه باشد ضرورت عصر فعلی است. در چنین فضاهایی، آزادی به مثابه حق گردش آزاد و شفاف اطلاعات معنا می‌یابد؛ اطلاعاتی که به شهروند اجازه می‌دهد در فرآیند تصمیم‌سازی مشارکت کند، از مسئولان مطالبه داشته باشد و روایت‌های جایگزین را بشنود و بازگو کند.

پیشنهادهای گفتمانی

۱. تعمیق پیوند گفتمان انقلاب با هویت‌یابی نسل نو: ایجاد ارتباط معنایی و وجودی میان دال‌های گفتمان انقلاب و فرآیند هویت‌یابی نسل جدید، از طریق تأکید بر نقش فعال جوانان در تحقق آرمان‌های انقلاب و مشارکت در حل مسائل ملی و جهانی، باید تقویت شود. نمونه‌هایی مانند طرح شهید دیالمه در دانشگاه امام صادق (ع) و اردوهای پیشرفت و عدالت در دانشگاه صنعتی شریف، از مصادیق برجسته تحقق این هدف‌اند.
۲. تقویت الگوهای زیسته از دال‌های گفتمانی: بازنمایی و ترویج نمونه‌های عینی تحقق مفاهیم انقلاب در زندگی واقعی افراد، گروه‌ها و جریان‌های مردمی، به باورپذیری و پذیرش این دال‌ها کمک می‌کند. شخصیت‌هایی چون شهید محسن حججی و محسن فخری‌زاده الگوهای موفق از تحقق دال‌هایی مانند آزادی، مسئولیت‌پذیری و پیشرفت علمی به شمار می‌آیند.

پیشنهادهای نهادی

۱. بازتولید علمی-معرفتی دال‌های گفتمانی در فضای دانشگاهی و حوزوی: ساماندهی تولیدات علمی مبتنی بر مسائل و دغدغه‌های نسل جدید، از طریق تقویت کرسی‌های آزاداندیشی، کارگاه‌های مسئله‌محور و تربیت پژوهشگران جوان، در تثبیت و بازتولید مفاهیم بنیادین انقلاب اسلامی مؤثر است. نمونه‌هایی چون کرسی‌های نظریه‌پردازی در دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی مصداق بارز این رویکرد می‌باشد.
۲. تقویت و تحکیم نهادهای گفتمانی در سپهر نسل معاصر: ستادهای نماز جمعه به‌عنوان نهادهای نمادین و متجلی‌کننده گفتمان انقلاب، ظرفیت مهمی در بازتولید و تبیین معانی بنیادین دارند. استمرار و ارتقاء دوره‌های تربیت مبلغین و خطبا با تأکید بر فهم عمیق دغدغه‌های نسلی و بازخوانی مستمر بازخوردهای اجتماعی، از الزامات اصلاحی است. همچنین، طراحی محتواهای خطبه‌محور باید مبتنی بر چارچوب ساختاری دال‌های بنیادین انقلاب و تحولات روز جامعه باشد.

پیشنهادهای روشی

۱. طراحی الگوی مطالعات میدانی دلالت‌سنج: شناخت دقیق نحوه دریافت، درک و بازتفسیر دال‌های گفتمان انقلاب در ذهن و زبان نسل نو، از طریق مطالعات کیفی و کمی مسئله‌محور ضروری است. روش‌هایی مانند مصاحبه‌های عمیق، تحلیل روایت و تحلیل گفتمان شبکه‌های اجتماعی، به‌عنوان ابزارهای کلیدی در این حوزه مطرح‌اند. اجرای چنین پروژه‌هایی به‌ویژه توسط دانشجویان تحصیلات تکمیلی، زمینه‌ساز سیاست‌گذاری‌های گفتمانی هدفمند خواهد بود.

نتیجه گیری

این پژوهش با رویکردی کل نگر و در چارچوب تحلیل گفتمان، نسبت میان دو دال بنیادین عدالت و آزادی را در منظومه مفهومی اندیشه قرآنی رهبری بازخوانی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در گفتمان انقلاب، عدالت نه فقط یک مطالبه تاریخی یا اصل ارزشی، بلکه محور سامان‌دهنده‌ای است که آزادی نیز در نسبت با آن معنا و مشروعیت می‌یابد. آزادی، زمانی اصالت درون‌گفتمانی پیدا می‌کند که در راستای تحقق عدالت، بازتوزیع منصفانه فرصت‌ها، تقویت حق نقد مردم نسبت به حاکمان، و مشارکت‌پذیری عمومی در ساخت سیاسی عمل کند.

در این چارچوب، هرگونه تقلیل مفهومی عدالت به ساحت اقتصادی، یا استقلال‌بخشی مفهومی به آزادی بدون نسبت‌سنجی با عدالت، ضمن واگرایی گفتمانی به واکنش‌های افراطی در برابر آن منجر خواهد شد. بر اساس بیانات رهبری، مؤلفه‌هایی چون شایسته‌سالاری، عدالت بین‌نسلی، نظام حمایتی و برابری در دسترسی به فرصت‌ها، سازه‌های مفهومی گفتمان عدالت را تشکیل می‌دهند که تنها در پیوند با آزادی مسئولانه و هدفمند، ظرفیت پایداری و بازتولید می‌یابند.

بدین‌سان، دستاورد اصلی این پژوهش آن است که تداوم و ثبات گفتمان انقلاب اسلامی مستلزم بازخوانی مستمر و هم‌بسته دو دال عدالت و آزادی در بستر اندیشه قرآنی است؛ به گونه‌ای که این دو مفهوم، نه در تقابل یا تقدم، بلکه در تعامل و درهم‌تنیدگی راهبردی به ایفای نقش تمدنی خود ادامه دهند. این نتیجه می‌تواند مبنایی نظری برای تحلیل سیاست‌گذاری‌ها، بازآفرینی هنجارهای اجتماعی، و نیز مطالعات تطبیقی گفتمان انقلاب اسلامی در مواجهه با چالش‌های نسل‌های آینده قرار گیرد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ۱- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۸). «تعاملات عدالت و پیشرفت در آموزه‌های قرآنی»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۵۱، ص ۵۷-۲۱.
- ۲- اکبری مالستان، رمضان. (۱۳۸۹). «حدود آزادی در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، موسسه چاپ و نشر عروج، شماره ۷۳.
- ۳- افروغ، عماد. (۱۳۸۷). «نقد درون گفتمانی»، فصلنامه حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، موسسه چاپ و نشر عروج، شماره‌های ۶۷ و ۶۴.
- ۴- جمعی از نویسندگان دفاتر مطالعاتی معاونت پژوهش و آموزش. (۱۳۹۹). «درس گفتار انقلاب اسلامی؛ سلسله هم‌اندیشی‌ها به مناسبت چهل‌دومین سالگرد ایام الله دهه مبارک فجر»، موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۵- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۸). «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، تهران، صهبا.
- ۶- خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، <https://farsi.khamenei.ir/search>
- ۷- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). «کلام نوین اسلامی - جلد سوم»، قم، انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی.

- ۸- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۵). «آزادی اندیشه و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، انتشارات الگوی پیشرفت (وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت).
- ۹- رضائی جعفری، محسن و همکاران. (۱۳۹۵). «گفتمان انقلاب اسلامی ایران و الزامات اشاعه ارزش های آن در عصر جهانی شدن بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۲۰، ص ۸۵-۱۱۰.
- ۱۰- عاقلی، لطفعلی. (۱۴۰۱)، «اصول اقتصادی بهره برداری از منابع طبیعی با تاکید بر عدالت بین نسلی»، فصلنامه چشم اندازهای اقتصاد عدالت محور، سال اول، شماره ۲، ص ۷۵-۱۰۰.
- ۱۱- علیخانی، علی اکبر. (۱۳۹۰). «نظام عدالت علوی؛ مبانی، اصول، مراحل، سطوح»، مجموعه مقالات نشست اندیشه های راهبردی با موضوع عدالت، تهران، انتشارات دبیرخانه نشست های راهبردی، ص ۱۵۶-۱۳۵.
- ۱۲- فاضلی، محمد. (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، سال چهارم، شماره ۱۴، ص ۸۱-۱۰۷.
- ۱۳- فرقانی، محمد مهدی و همکاران. (۱۳۹۷). «رابطه بین میزان استفاده از شبکه اجتماعی مجازی و تغییر در سبک زندگی جوانان»، فصلنامه مطالعات رسانه های نوین، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۲۹۲-۲۵۹.
- ۱۴- کسرای، محمدسالار و همکاران. (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳، ص ۳۶۰-۳۳۹.
- ۱۵- محمدی، جمال و همکاران. (۱۴۰۱). «شبکه های اجتماعی و گونه های کارکرد جمعی: مطالعه موردی شبکه اینستاگرام»، فصلنامه مطالعات رسانه های نوین، دوره ۸، شماره ۲۹، ص ۷۵-۱۰۸.
- ۱۶- میرمحمدی، مهدی. (۱۳۹۴). «نسل ها، گفتمان ها و امنیت: چارچوبی فرهنگی برای امنیت در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره ۲، ص ۵۷-۸۴.
- ۱۷- میری منیق، سیدجواد. (۱۳۹۷). تداوم و گسست، تهران، نشر نقد فرهنگ.
- ۱۸- نجفی، موسی. (۱۳۸۹). «تفصیل یک اجمال: تحلیلی بر فرایند بسط و توسعه انقلاب اسلامی و نسبت آن با تمدن اسلامی»، ماهنامه سوره، شماره ۴۹-۴۸، صفحه ۱۳۸.
- ۱۹- واعظی، احمد. (۱۳۹۱). «جانب هنجاری تلقی اسلامی از آزادی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۵۷، ص ۷-۳۸.
- ۲۰- هاشمیان، فاطمه السادات. (۱۴۰۳). «جایگاه عقلانیت در الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۳، ص ۲۷۹-۳۰۰.

21- Mossberger, K., Tolbert, C. J., & Stansbury, M. (2003). *Virtual Inequality: Beyond the Digital Divide*. Washington, DC: Georgetown University Press.